



مقام عدیم وویژه گی اشعارش

نویسنده : اقبال حسام



سید زمان الدین متخلص به زمانی ، جیحون و عدیم شغنانی که تخلص زمانی اش به جز از چند مورد دیگر استعمال نشده است:

زمانی بین که در باغ بدخشان زبرگ گل قباپوش شگوفه

اشک حسرت؛ جلد اول؛ صفحه 196

در سال 1282 ه ش ، مطابق 1323 ه ق ، و 1903 م در قریه خوف ناحیه روشن شغنان بدخشان کوهی پایه عرصه وجود نهاده است.

پدرش سید شاه حسین از جمله رهبران مذهب اسماعیلی در این منطقه از نخستین آموزگاران در جهت فراگیری علوم متداوله وقت از قبیل قرآنکریم ، املا و انشا زبان فارسی دری ، صرف و نحو ، فنون ادبی، کتب شعرای بزرگ چون ناصر خسرو ، بیدل ، حافظ ، سعدی و غیره بود . چون اسماعیلیان بدخشان از یک طرف مردم کم بضاعت و اطراف نشین اند و از جانب دیگر عدم توجه مقامات وقت و نبود امکانات کافی ، عدیم نتوانست به تعلیمات مسلکی و یا تحصیلات عالی راه پیدا کند اما مسند و عطا و ارشاد را او ، پدرش و برادر کلانش سلطان سعید از دست ندادند.

بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر شوروی و به قدرت رسیدن لنین و سپس تفویض قدرت به استالین، پدر جیحون بنام یک مرد آشوب طلب و آیدیالیزم که سرنخ این موضوع وابسته به مساله دیگری است. او در سال 1310 هجری خورشیدی از طرف حکومت شوروی مجبور به ترک یار و دیار می شود و به شغنان بدخشان افغانستان که در آن زمان علاقه‌داری بوده پناهنده میشود و در قرا و قصبات شغنان چون ده مرغان و ویر زنده گی می کند و سپس به منطقه شیوه برای چند سال محل اقامت افگند. این پناهنده گی در افغانستان برای او چندان مفید تمام نشد و بیشتر از پیش پایش را به تار توطیه های دیگری کشاند. چنانچه یکبار در سال 1319 هجری شمسی به علت بحث مذهبی با یک مولوی بنام امیر محمد بعد از شکست، موضوع را به گونه دیگری نزد مقامات دولتی و بخصوص گل محمد مومند وزیر داخله ظاهر شاه جلوه داده بود و محکوم به حبس میشود. بار دیگر از سال 1333 هجری ش. که خود در زمینه نوشته است: «لب لباب موضوع مسایل آن بود که در سال 1333 هجری شمسی، حاکم اعلی بدخشان جمعه گل خان وقاضی شرع آن دور فلاکت بار ادبارم بود، بامدیر روز نامه اختلاف نظر داشتند ، سه قطعه شعر منتشره روزنامه مرا تحت انتقاد قرار داده و بعد از محاکمه ، حکمی در باره حبس صادر گردید و بلاخره از مسکن اصلی ام شغنان به مرکز بدخشان تبعید م نمودند. اشک حسرت ، صفحه 225

وی علت این موضوع را مشاجره لفظی زن حاکم اعلی بدخشان با خانم مدیر مسوول روزنامه بدخشان میدانند، در این قضیه باید غلام حبیب نوایی مدیر روزنامه بدخشان که هدف اصلی حاکم محبوس می شد ولی اوچون از خود دفاع کرد پای عدیم به این موضوع کشانده شد تا کمی از قهر و غضب زن جمعه گل خان کاسته شود. چنانچه میگوید:

به پاس خاطر زن والیا ستم کردن طریق شرع و اصولات پادشاهی نیست

اشک حسرت؛ جلد اول ، ص 79

و محکمه نیز در زمینه حکم نهایی را صادر کرد که به گوینده این سه بیت کفر آمیز والحاد گونه باید دو سال حبس تنفیضی و تبعید عمری از خانه و کاشانه داده شود که این فیصله را در یکی از اشعارش چنین بیان نموده است:

بسکه سه بیت می برگشته بخت	قاضی شرح نبی بگرفت سخت
که خلاف شرح گفتند هر سه را	لایق توبیخ هستی و جزا
بعد تحقیقات و بحث و قیل و قال	کرد قاضی حبس و محکوم دو سال
عرض بینمودم به امید فلاح	بامقامات رفیع و ذیصلاح
تا یک فرمان امری و ارسی	گشت صادر شاد گردیدم بسی
ایک بدبختانه از مکر و حیل	انعکاسی کرد این طرز العمل
قصه کوتاه کیف هذا مسله	شد چنین تصویب اندر فیصله
بعد طی حبس با رنج و محن	گشته ام تبعید عمری از وطن

اشک حسرت ، ج 1 ص 226

عدیم که هنوز غرق درگیر و دار تهمت های بود و متخصصین وی می خواستند که گل های حیاتش را به وسیله بهتان و افترا به باد دهند:

به حکم شرع روانیست بر کسی بستن به اعتبار گمان افترا و بهتان را

اشک حسرت

پدرش ، برادر جوانش کاووس شاه ؛ یک دختر و یک پسرش چشم از جهان می بندند و عدیم را تا آخرین رمق حیاتش در سوگ خود می نشانند. جیحون که در این مدت یازده سال و سه ماه و چند روز دور از خانه و کاشانه به سر می برد و اجازه رفتن به ولسوالی شغنان را نه داشت ، از طرف یکتعداد از دوستان و فرهنگیان بدخشانی به حیث کاتب در مدیریت معارف بدخشان عز تقرر می یابد و مدت یک سال این وظیفه را پیش می برد . تا این که از طرف حکومت شاهی وقت اعلام دموکراسی و دوسیه توقیفی عدیم به کابل کشانده میشود و در آنجا مشارالیه با یک تعداد از مردمان فرهنگی و صاحب رسوخ ارتباط و از طریق شان خود را به پیش وزیر عدلیه وقت جناب شمس الدین «مجروح» می رساند و وزیر موصوف درخواست رهایی آنرا امضا می کند. سیدزمان الدین به خانه اش بر می گردد و به حیث معلم در لیسسه رحمت شغنان ، لیسسه ویر و قره قوزی ارگو گماشته میشود. تا این که از طرف یک تعداد تنگ نظران به بهانه این که وی نزد جناحی به حیث مجرم شناخته شده نه میتواند در دفاتر رسمی دولتی ایفا وظیفه نماید، از بست منفک میشود. در اواخر عمر به مصیبت مرگ دخترش دچار و بعد از وفات او یک سر به دو گوش میماندو می گوید:

بر یاد روی دخترکم اشک لاله گون ریزد فرو ز دیده گریان مطرمطر

اشک حسرت، ج 1 ، ص 92

ولی با این همه سرگردانی ها، مصیبت ها؛ توحین و تحقیر، بی نانی و معاشی و وظیفه خطیر موروثی خود را که عبارت از وعظ و ارشاد است از دست نداده و تا آخرین رمق حیاتش به آن ادامه میداد. با پشت سر گذاشتن مشکلاتی که وی با آنها دست و پنجه نرم می کرد در کتاب اشک حسرت او اضافه تر از پانزده دفعه صفاتی چون: خسته ، عاجز، بینوا، پریشان و غیره در قسمت مطلع قصاید و غزلیاتش در پهلوئی تخلصش دیده میشود. علت نامگذاری مجموعه شعری اش را به اشک حسرت همین موضوعات میداند که قبلا از آن تذکر بعمل آمد:

ز شرح زنده گی دارم حساب دفتر دیوان
که یکسر ترجمان درد و رنج قلب سوزان است
به اسم اشک حسرت نام دیوانم شود یادی

کنون هم موج آن سیلاب حسرت روبه طغیان است

اشک حسرت، ج2، ص309

مسقط الراس عدیم راکه شغنان مشرقی متذکر شدیم، در اثرش نیز این موضوع بازتاب یافته، نمونه اش اینست:

ازیرا زادگاه اولم پامیر شرقی بود
میان کشور خاور یکی شرق درخشان است
زهر دو جانب این رود در یک حصه پامیر
مسایل واضح و روشن بنام قوم شغنان است

اشک حسرت، جلد دوم ص309

در اشعارش داعیه وطن دوستی که از یک طرف ارتباط به موضوع دینی که « حب الوطن من الایمان » دارد و از جانب دیگر آواره گی و مهاجرت موج میزند و عطش آن گلوی موصوف را بیشتر خشک می کند و زادگاهش را در رویا می بیند . اما روزی فرا می رسد که رویا به حقیقت مبدل میشود و او از وطن مالوفش دیدن میکند و از طرف دوستان و فرهیخته گان تاجکستانی به گرمی استقبال میشود و تمایلش را برای دیدار بار دوم افزونی می بخشد. ولی دیدار دوستان ، سپری در زندان بی آشی و بی معاشی همه هیچ شده و این گفته اش به واقعیت پیوست:

اثر از هستی من جزوباقی اینقدر ماند که می گویند بردارید تابوت فلانی را

اشک حسرت، ج1، ص51

عدیم به تاریخ 21 سرطان 1378 به عمر 96 سالگی جهان فانی را وداع گفته به عالم ابدیت پیوست و داغ جدایش را در قلب ارادتمندانش نهادورفت روحش شاد و یادش گرامی باد.

عدیم با وجود آنکه زنده گی مشقت باری داشته ولی با آنهم سه اثر به نام های اشک حسرت در دو جلد، در دل غبار بدخشان، و آهنگ عشق را در نظم و سرشک ندامت را در نثر از خود به یادگار مانده است. از جمله کتابهای اشک حسرت دو سال بعد از وفاتش توسط یک تعداد از فرهیخته گان و هم شهریارانش به زیور چاپ آراسته گردید. اگر چه در مورد زنده گی نامه عدیم توسط نویسنده گان دیگری که سطح تحصیلی و سویه شان از من بلند تر است پژوهشهایی صورت گرفته است، نگارنده این سطور می خواست که در مورد وی قلم فرسایی و در باره اشعارش اندکی صحبت کند. آنچه که در باره اشعارش گفته میشود با استناد از کتاب اشک حسرتش میباشد.